

تصویرسازی در سوره انسان

اکرم جمشیدیان*

چکیده

هنر تصویرسازی نوعی بیان است که در قرآن مجید به نیکوترین شکل در سطح وسیع مورد بهره برداری قرار گرفته است. انتخاب واژه‌ها، پردازش و چینش آن‌ها با وسعتی که در زبان عرب وجود دارد این هنر را در آیات قرآن مجید به اوج و فرازی کامل کشانده است. در سوره مبارکه انسان از پنجمین آیه تصاویری بدیع از ابرار به نمایش درآمده است. شاید بتوان گفت در هجده آیه - آیات ۲۳-۵ - مراحل سیر و سلوک انسان به سوی کمال و قرب الهی در آیاتی کوتاه اما بسیار و پرمحتوا و عمیق به تصویر کشیده شده است. در آغاز در پنجمین آیه آمده است: ابرار کسانی هستند که پیوسته از جام‌های شراب کافور که نمادی از صبر و بردباری است می‌نوشند، و سپس به مرحله عبودیت و بندگی الله رسیده‌اند. در مرحله دوم نوبت به شراب زنجبیل که ماده گرم و خوشبو و نمادی از شور و حرارت است سیراب می‌شوند. در مرحله سوم این انسان نیکوکار به اوج کمال

* کارشناسی ارشد و علوم قرآنی و تفسیر.

واقعی خود می رسد و بدون واسطه از پروردگارش جام شراب طهور دریافت می دارد.
این سوره بنا به روایات شیعه و سنی در مقام اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده
است و البته که پیامبر ﷺ و خاندان پاک از مصدیق واقعی ابرار می باشد.
کلید واژه ها: تصویر سازی، ابرار، قرآن مجید، شراب- نوشیدنی-، پاداش.

مقدمه:

بیان از نعمت های بزرگ پروردگار به انسان است، با این نعمت انتقال اطلاعات و
ارتباط شکل می گیرد. تصویر و تصویر سازی نوعی بیان محسوب می گردد. از آن جا
که تصویر ماندگاری بیشتری در ذهن انسان دارد، اشکال مختلف آن مورد توجه است.
هنر تصویر سازی در کلام نوعی بیان شیوا است که در آن با انتخاب واژه ها و چینش
آن ها تصویر و یا صحنه ای ساخته می شود که حوادث و رخدادها با حرکت سریع خود
می توانند در تخیل مخاطب نمایشی ایجاد کند و پیام خود را به نیکوترین شکل انتقال
دهند.

قرآن مجید در این هنر در سطح وسیعی بهره برده است و هنر تصویر آفرینی را در آیات
الهی به اوج و کمال خود می رساند. در واژه هایی کوتاه و محدود صحنه های نمایشی
عجیب، با وسعتی باور نکردنی مشهود است.

در سوره مبارکه انسان تصاویری بسیار جذاب از شخصیت، افکار، اعمال و انگیزه
های ابرار به نمایش درآمده است. اما آیا این تصاویر آن طور که اکثر مفسرین بیان داشته
اند مربوط به آخرت و بهشت است؟ آیا می توان ردپایی از آن، در دنیا یافت؟ و آیا آیات
مذکور تنها در مورد افراد خاص چون خاندان پاک پیامبر ﷺ است و یا عمومیت دارد؟
شاید با نگاهی کوتاه به این تصاویر بتوان پاسخی برای سؤالات فوق یافت و با آشنا
شدن و شناختن نیکوکاران و الگوگیری از آن ها نقشه راهی برای زندگی یافت.

تصویر و تصویر سازی

«تصویر» در لغت به معنای صورت و شکل قرار دادن برای چیزی یا نقش و رسم
نمودن چیزی است. اندیشمند غربی «ون» در تعریف تصویر می گوید:
«تصویر» کلامی است غنی که غالباً از عناصر محسوس تشکیل شده و در بردارنده

فکریا احساس است و برچیزی بیش از معنای ظاهری کلام دلالت دارد.^۱ تصویر ادبی به معنای به کار گرفتن سخن به گونه ای خاص است که در آن معانی و مفاهیم به روش جدید و ابتکاری تجسم می یابند و حتی به شکل هایی قابل رؤیت جلوه گر می شوند و در حقیقت در این گونه موارد سخن از قالب تنگ خود خارج شده و به عالمی زنده و پرنشاط پا می گذارد.^۲

تصویرسازی در روش قرآن ابزار برتر است. طوری که با تصویرحسی - خیالی، معنای ذهنی، حالت روانی، رخداد محسوس، صحنه دیدنی، آرمان انسانی و طبیعت بشری را بیان می کند. سپس تصویری را ترسیم می کند، ارتقا می دهد و به آن حیات ثابت یا حرکت تکرار پذیری می دهد. به این ترتیب معنای ذهنی، شکل یا حرکت پیدا می کند. حالت روانی، تابلوی صحنه می شود. آرمان انسانی، شخصیت یافته زنده می گردد. طبیعت بشری نیز مجسم مرئی می شود. رخدادها و صحنه ها، و داستان ها و منظره ها را هم نمایان حاضر می سازد. طوری که در آن زندگی، و حرکت هست و اگر عنصر گفتگو را به آن بیفزاید همه عناصر تخیل در آن کامل می شود به این ترتیب به محض این که نمایش را شروع می کند، شنوندگان را به تماشاچی تبدیل می کند و آنان را به صورت کامل به صحنه اول حوادث منتقل می نماید که یا حوادث در آن اتفاق افتاده اند و یا به زودی اتفاق می افتند، چون مناظر پشت سرهم می آیند، حرکات نومی شوند و شنونده فراموش می کند که این کلامی است که خوانده می شود و مثالی است که زده می شود بلکه او در تخیل خود این گونه حس می کند که این صحنه ای است که نمایش داده می شود و حادثه ای است که اتفاق می افتد و این پیکرهایی هستند که در نمایش آشکار و نهان می شوند. این ها نشانه های تأثیر در صورت های گوناگون هستند که از صحنه برآمده اند و با رخدادها همراه و همگام اند و این ها کلماتی هستند که زبان با آن ها به حرکت می افتد و احساس های نهفته را نمایان می سازد.

ابرار چه کسانی هستند؟

واژه ابرار به گفته راغب جمع «بَارٍ» و اسم فاعل از بَر است.^۳ و بعضی لغویان آن را جمع «بَرَّ» صفت مشبه از مصدر «بَرَّ» می دانند.^۴ «ابرار» جمع «بَرَّ» - بروزن «رَبَّ» - در اصل معنای وسعت و گستردگی است، به همین جهت صحراهای وسیع را «بَرَّ» می گویند، و

از آن جا که افراد نیکوکار اعمالشان نتایج گسترده ای در سطح جامعه دارد این واژه بر آن ها اطلاق می شود، و «بِرٍّ» - به کسرباء - بر معنای نیکوکاری است.^۵

جامع ترین معنای «بِرٍّ» خیر است اما «بِرٍّ» خیری است که با قصد و توجه توأم باشد ولی در واژه خیر به طور عام «قصد» شرط نیست.^۶

علامه طباطبایی در توضیحی کامل در مورد واژه ابرار می نویسد: کلمه «ابرار» جمع کلمه «بِرٍّ» - به فتحه باء - است و کلمه «بِرٍّ» صفت مشبیه از مصدر «بِرٍّ» - به کسره باء - است که به معنای احسان است و این معنا در مورد کسی صادق است که عمل خود را نیکو سازد و از نیکو ساختن آن هیچ نفعی که عاید خودش بگردد در نظر نگرفته باشد، نه جزائی که در مقابل عملش به او بدهند، و نه حتی تشکری را.

و خلاصه کلمه «بِرٍّ» - به فتحه باء - به معنای کسی است که خیر را بدان جهت که خیر است می خواهد، نه بدان جهت که اگر انجام دهد نفعی عایدش می شود، بلکه حتی در صورتی هم که خودش آن را دوست نمی دارد، صرفاً به خاطر این که خیر است انجام می دهد و بر تلخی آن که مخالف با خواهش نفسش است صبر می کند، و عمل خیر را بدان جهت که فی نفسه خیر است انجام می دهد، هر چند به زحمت و ضرر خود تمام شود، نظیر وفای به نذر، و یا بدان جهت که برای دیگران نافع است انجام می دهد مانند اطعام طعام به بندگان مستحق خدا.

و با در نظر گرفتن این که هیچ خیر و صلاحی در هیچ عملی نیست مگر با ایمان به خدا و رسولش و ایمان به روز جزا هم چنان که در آیه: ﴿أُولَئِكَ لَمْ يُولُومُنَا فَأَحْبَبَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (الاحزاب، ۳۳/۱۹). و آیاتی دیگر که از این معنا خبر داده، لذا ابرار کسانی هستند که عمل خیر را به خاطر ایمان به خدا و رسول او و روز جزا انجام می دهند، چون ایمانشان ایمان رشد و بصیرت است، یعنی خود را بنده و مملوک پروردگار خود می دانند، و معتقدند که خلق و امرشان به دست او است، و خودشان مالک نفع و ضرری برای خود نیستند، قهراً معتقدند که نباید اراده کنند مگر چیزی را که پروردگارشان اراده کرده، و انجام ندهند مگر عملی را که او بپسندد، در نتیجه اراده او را بر اراده خودشان مقدم می دارند، و برای خوشنودی او عمل می کنند، هر چند که به ضرر خودشان تمام شود بر آن ضرر و ناسازگاری با میل درونی خود صبر می کنند، در نتیجه در مرحله عمل عبودیت را خالص برای خدا می سازند.^۷

اما در سوره بقره خداوند خود به معرفی ابرار پرداخته و ابعاد مختلف اعتقادی، عملی و صبر و مقاومت آن ها را به تصویر کشیده است: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (البقرة، ۲/۱۷۷)؛ «نیکی [تنها] آن نیست که روی خود را به جانب مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی آن است که انسان به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب [های] آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با آنان که دوستش دارد به خویشاوندان [نیازمند] و یتیمان و درماندگان به راه مانده و مستمندان و [برای آزادی] دربند ماندگان ببخشد و نماز بپا دارد و زکات دهد و آن ها چون تعهد می دهند بر خود تعهد دهند بر عهد خود وفا کنند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ صابر و پایدار باشند و هم اینان راستگویند و هم ایشان پارسایانند».

این کلام الهی خود نماد تصویر کاملی از شخصیت یک انسان نیکوکار است. از آن جا که عمل پیوسته از باور سرچشمه می گیرد ابتدا به ابعاد اعتقادی پرداخته شده است. ایمان به «الله»، برپایی قیامت، وجود فرشتگان الهی، و نقش آنان، شرایع و دستورات در قالب کتاب های آسمانی یعنی: مجموعه معارف حقه الهی را ابرار با تمام وجود پذیرفته اند.

در مرحله بعد از این باور، نیکوکار کسی است که اعتقاد و ایمان را بالفعل و در عمل به ظهور می رساند و خداوند قبل از هر چیز از بخشش و دادن مال و دل بستگی ها و وابستگی البته با حفظ سلسله مراتب سخن به میان آورد، چه خود رسیدن به حقیقت نیکوکاری را انفاق از آن چه دوست دارید در راه خدا قلمداد نموده است: «و نیکوکاری نمی رسید مگر از آن چه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید» (آل عمران، ۳/۹۲).

«اقامه نماز» نه قرائت آن که بازدارنده از گناه و منکر باشد (العنکبوت، ۲۹/۴۵) به عنوان رابطه ای نزدیک و پیوسته با مبدأ و خالق هستی، و فاکردن به تعهدات اخلاقی، و اجتماعی نیز از دیگر ویژگی های نیکوکاران به حساب آمده است.

در ابعاد اخلاقی و ارتباط فردی و اجتماعی؛ معتقد است و پیمان ها لازم الاجرا هستند، هم چنین بردباری و صبوری در رنج ها و سختی ها در جهاد و مبارزه از شاخصه

های صفات ابرار است. کسانی که چنین کردند و چنین شدند البته که در سخن و عمل یکسان و از راستگویان و پرهیزکارانند.

اما آن جا که سخن از نیکی و نیکوکاریست، پیامبر اسلام ﷺ و خاندان پاکش کاملترین و عینی ترین نمونه های واقعی ابرار می باشند. منابع روایی معتبر شیعی و اهل سنت نزول این سوره را در مدینه و در شأن حضرت امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت زهرا ﷺ ا و خاندان پاک ایشان می دانند. در تفسیر کشاف از ابن عباس روایت آمده که حسن و حسین کودکان خردسال بیمار شدند، رسول خدا ﷺ با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد، مردم به علی ﷺ گفتند: چه خوب است برای بهبودی فرزندان - فرزندان - نذری کنی؛ علی ﷺ و فاطمه ﷺ و فضه کنیز آن دو نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه ها بهبودی یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند.

بعد از بهبودی کودکان، علی ﷺ از شمعون خیبری یهودی سه من جو قرض کرد، و فاطمه یک من از آن را دستاس، و سپس خمیر کرد، و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت، و سهم هر کسی را جلویش گذاشت تا افطار کند، در همین بین سائلی - به در خانه آمده - گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد ﷺ، من مسکینی از مسلمانم، مرا طعام دهید که خدا شما را از مائده های بهشتی طعام دهد، خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند، و آن شب را جز آب چیزی نخوردند، و شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد، و همان عمل را با او کردند.

صبح روز چهارم که شد علی دست حسن و حسین را گرفت و نزد رسول خدا ﷺ آمدند، پیامبر اکرم وقتی بچه ها را دید که چون جوجه ی ضعیف از شدت گرسنگی می لرزند، فرمود: چقدر بر من دشوار می آید که شما را در چنین حالی ببینم، آن گاه با علی ﷺ و کودکان به طرف فاطمه ﷺ رفت، و او را در محراب خود یافت، و دید شکمش از گرسنگی به دنده های پشت چسبیده - در نسخه ای دیگر آمده که شکمش به پشتش چسبیده -، و چشم هایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شد، در همین بین جبرئیل ﷺ نازل شد، و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل

بیتی تهنیت می گوید، آن گاه سوره را قرائت کرد.^۸

تصویرسازی ابرار در سوره مبارکه انسان

در سوره مبارکه انسان، تصاویری بسیار بدیع و جالب در قالب عباراتی کوتاه اما با وسعتی عظیم از عملکرد، ایده ها، اهداف، باورها و اندیشه های نیکوکاران و هم چنین ثمرات و پاداش های آنان ارائه شده است. در یک جمع بندی کلی شاید بتوان گفت در این آیات سه مرحله از مراحل سیر و سلوک و در مسیر کامل انسانیت و وصول به قرب الهی تصویرسازی شده است.

اگرچه اکثر مفسرین این آیات را مربوط به قیامت و نعمت های بهشتی قلمداد نموده اند و گاه دچار مشکل شده اند.^۹ اما علامه طباطبایی در المیزان در شرح آیات در چند جمله به تجسم اعمال اشاره نموده و بانوامین در تفسیر مخزن العرفان خود نگاهی به جنبه های عرفانی و آیات در دنیا دارد که به آن ها اشاره خواهد شد.

البته به طور یقین جلوه تام و کامل پاداش و حقیقت اعمال نیکوکاران در بهشت متجلی خواهد شد اما در نگاهی گسترده تر شاید بتوان برداشت های دیگری نیز از این آیات داشت و خدا بهتر می داند: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (الانسان، ۵/۷۶)؛ «قطعاً نیکوکاران از جام هاس شراب آمیخته با کافور می نوشند».

نوشیدن پدیده ای است که زندگی انسان با آن آغاز می گردد و بدون آن تداوم حیات امکان پذیر نیست و از طرفی نوشیدنی ها در جذب و تأثیرگذاری در حالات انسان سرعت بی نظیری دارند برای هر کس لذت یک نوشیدنی گوارا و خنک در هوای گرم و بالعکس کاملاً محسوس و قابل درک است. شاید بتوان گفت باطن و حقیقت انجام هر عمل نیک و خیر یا هر عبادت به نوشیدن جامی از شراب تصویرسازی شده است و آمیزه کافور به خاطر طبیعت ملایم و خنک این ماده است که به انسان صبر و آرامش می بخشد. در آغاز راه یک تلاشگر نیکوکار با موانع درونی چون هوای نفس، راحت طلبی، و از بیرون با شیاطین جنّی و انسی، مشکلات و سختی آزمایش های الهی، بیماری ها و تحمل رنج عبادت و اطاعت و خود نگهداری از گناه پیوسته درگیر مبارزه ای سخت و دائمی است و بیش از هر چیز به صبر و آرامش نیاز دارد. این انسان نیکوکار در گام های اولیه سیر برای رسیدن به مرحله عبودیت نیاز به تحمل و بردباری دارد. چه

خداوند خود نیز در اولین خصوصیت «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» (الفرقان، ۶۳/۲۵) مشی و حرکت آن ها را با آرامش و فروتنی و برخورد ملایم با جاهلان بیان نموده است. پس تصویر برداشتی از آیه اول نوشیدنی مداوم جام شراب کافور رسیدن به آرامشی است که از لذت یاد معبود در وجود انسان نیکوکار رقم می خورد.

در گام های بعد موضوع ابعاد گسترده تری می یابد و صحنه نمایش جلوه دیگری دارد. چه در ادامه این مبارزه، پیروزی ها و ثمراتی نیکو بیار آورده است: «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (الانسان، ۶/۷۶): «چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و خود آن را جاری می کنند».

اکنون اعمال خیر مداومت و پیوستگی کامل دارد گویی بلکه نیکوکاران شده است. دیگر از جام خبری نیست آن ها به سرچشمه رسیده اند. اما کسانی به سرچشمه می رسند که واژه «عِبَادُ اللَّهِ» تصویری از طوق بندگی و تسلیم را در آن ها ترسیم می کند. و چشمه سمبل استمرار، حرکت، جوشش، نوآوری، پاکی و پاک کنندگی است. اکنون استمرار نوشیدن جام های شراب - نوشیدنی - کافور و احساس قرب الهی به فرآیندی پیوسته تبدیل شده و ثمره تلاش های آن ابرار چشمه جوشانی است که از وجودشان حرکت آغاز نموده و به همه و حتی نسل ها و قرن های آینده هدایتی حیاتی، علمی، معرفتی و .. حیاتی نو و نجات آفرین می بخشد. دلیل این سخن فراز دوم و پایانی آیه است که می فرماید: آن ها خود این چشمه ها را با شدت و قدرت و تلاش بسیار [با توجه به تأکید در فعل یفجرونها بامفعول مطلق تفجیراً] جاری می سازد» (الانسان، ۶/۷۶) تصویر خیر و برکتی که از وجود انسان نیکوکار که نیکی و پاکی با وجودش کاملاً آمیخته، چشمه جوشانی است که او جاری می سازد. آیا تصویری کامل تر، زیباتر، و پربارتر با الفاظ می توان برای این حقیقت یافت؟

«در آملی صدوق به سند خود از امام صادق ع از پدر بزرگوارش، روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود: «این چشمه در خانه رسول خدا ص است، که از آن جا به سوی خانه های انبیاء و مؤمنین جاری می شود».^۱

آیا مصداقی نیکوتر و کامل تر از پیامبر ص در «عِبَادُ اللَّهِ» می توان یافت؟ خیر و برکت وجود مبارک او در تمام هستی و خانه های مؤمنین تا قیام قیامت ساری و جاری است. در تفسیر مفاتیح الغیب می خوانیم «يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» عمومیت دارد و همه «عِبَادُ اللَّهِ»

از این چشمه می نوشند و کفار از آن ها نمی نوشند و لفظ «عِبَادُ اللَّهِ» مختص به أهل ایمان است»^{۱۱}.

آیه بعد تصویری از نماد عمل ابرار را به نمایش در می آورد: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ (الانسان، ۷/۷۶)؛ «آنان [ابرار] به نذر خود وفا می کنند و از [قهر خدا] در روزی که شر و سختی آن فراگیر است می ترسند».

«نذر» تعهدی است درونی بین پروردگار و انسان از زمانی که در پیچ و خم های زندگی گرفتار مشکلات می گردد به معبود یگانه خویش پناه آورده با او عهد و پیمان می بندد و وفای به عهد هم از خصوصیات ابرار بود. و البته ترس از سختی روز قیامت از انگیزه های جدی است که پایبندی به این تعهد را قطعی ترمی سازد.

انسان نیکوکار عبد است و در هر حال و در هر وقت و هر مقام عبد را از مولای خود ترسی است در دل. و از طرفی آینده ای نامعلوم، محاسبه ای سخت و روزی که کودکان در آن از شدت هراس پیرمی شوند (المّئل، ۱۷/۷۳) مادران باردار و شیرده فرزندان خود را رها می کنند. (الحج، ۲/۲۲) و در هر شرایط هر چقدر سخت به ادای نذر خود می پردازند: ﴿وَيُطْعَمُونَ الظَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (انسان ۸/۷۶)؛ «و طعام خود را با وجود نیاز و علاقه به مسکین و یتیم و اسیر می خوراند».

داستان کاملترین مصداق عینی آیه را قبلاً ملاحظه نمودید. اکنون حسنین (رضی الله عنهما) از بیماری بهبود یافته اند و نوبت ادای نذر است. سه روز متوالی روزه و سپس هنگام افطار، بخشیدن غذا با وجود نیاز شدید. آیا تحمل این همه رنج و گرسنگی برای چیست؟ این حرکت و این درجه ایثار برای بسیاری از ما قابل درک نیست. اما پرده نمایش فرو می افتد. علامه طباطبایی در تطبیق آیه با اعمال دنیا و تجسم اعمال اشاره نموده و می نویسد: این دو آیه همان طور که قبلاً اشاره کردیم تنعم ابرار را بیان می کند که چگونه از شراب بهشت و آخرت متنعم می شوند، دیگران هم دو آیه مورد بحث را به همین معنا تفسیر کرده اند و بعید نیست که این دو آیه در مقام بیان حقیقت عمل صالح آنان بر اساس تجسم اعمال باشد و بفهماند وفای به نذر و اطعام طعام برای رضای خدا ظاهرش وفا و اطعام طعام است اما باطنش نوشیدن از کأسی است که مزاجش کافوری است، آن هم از چشمه ای که به طور مستمر با اعمال صالح خود می شکافند و به زودی حقیقت عملشان در جنة الخلد برایشان ظاهر می شود هر چند که در دنیا به صورت وفا و

اطعام طعام است، مؤید این معنا ظاهر جمله «يَشْرَبُونَ» و جمله «يَشْرَبُ بِهَا» است، که می‌فهماند همین حالا مشغول نوشیدنند، نه این که در قیامت می‌نوشند، و گرنه می‌فرمود: «سیشربون» و «سیشربوا بها» علاوه بر این، نوشیدن، وفا کردن، اطعام نمودن و ترسیدن، همه را در یک سیاق آورده و فرموده: «يَشْرَبُونَ، يُوفُونَ، يَخَافُونَ، يُطْعَمُونَ». و نیز ذکر «تَفْجِير» در جمله: «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» مؤید دیگری است، برای این که ظهور دارد در این که شکافتن چشمه و جاری ساختن آب آن را با اسباب این کار انجام می‌دهند، که همان وفا و اطعام و خوف است، پس حقیقت این اعمال همان تفجیر عین است.^{۱۱} در آیه بعد در چرخش بسیار زیبا رشته کلام به خود ابرار می‌سپرد. آن‌ها خود اکنون در صحنه نمایش حضور دارند. این کاملترین هنر تصویرسازی در کلام است. آن‌ها خود از انگیزه و اهدافشان سخن می‌گویند: «إِنَّمَا نُنْظِعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (الانسان، ۹/۷۶)؛ «قطعاً ما تنها برای رضای خدا طعام خود می‌بخشیم و از شما هیچ‌گونه اجر و مزد و یا حتی تشکر و قدردانی نمی‌خواهیم».

کلمه «وجه» به معنای آن روی هر چیز است که رو به روی تو و یا هر کس دیگر باشد، و «وجه خدای تعالی» عبارتست از صفات فعلی خدای تعالی، صفات کریمه‌ای که افاضه خیر بر خلق و خلقت تدبیر و رزق آن‌ها، و یا به عبارت جامع‌تر رحمت عامه او که قوام تمامی موجودات بدان است، از آن صفات نشأت می‌گیرد، و بنابراین معنای این که عملی به خاطر «وجه الله» انجام شود این است که در انجام عمل این نتیجه منظور گردد که رحمت خدای تعالی و خوشنودیش جلب شود، منظور تنها و تنها این باشد و ذره‌ای از پاداش‌هایی که در دست غیر خدای تعالی است منظور نباشد....

بنابراین برگشت این که عمل برای «وجه الله» باشد، به این می‌شود که عمل انسان به این انگیزه از انسان سرزنند که باعث رضای خدای اوست، و او محبوب ما و رضایتش منظور ما است.^{۱۲} بنابراین انگیزه و هدف‌گزاری ابرار از تحمل گرسنگی و سختی اکنون به خوبی مشهود است و زمانی که هدف مشخص و هدف‌گزاری چنین والا و برتر باشد دیگر اجر و پاداش و یا تشویق دوستان و شماتت دشمنان عامل را از انجام خیر باز نمی‌دارد. این کلام تصویری زیبا و اوج افکار و اندیشه، رفعت مراتب ایمان و یقین نیکوکاران است که انگیزه حرکت خود را تنها معبود و رضای او می‌دانند، اگر خوبی است از روزی است که سختی آن آشکار و فراگیر است، اگر وفای به نذری است به خاطر عهد با

معبودی است که دعای ما را پذیرفته است و اگر تحمل گرسنگی و اطعامی است و اگر ... تنها برای جلب رضای خدای یگانه است و عشق به این معبود چنان اوج و فرازی به این اندیشه و وسعتی به این روح می بخشد که گذشته از اجر و مزد حتی قدردانی و تشکر هم نیاز ندارد. و در آیه بعد باز هم تصویری از خوف پروردگار و صحرای محشر: ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرِيرًا﴾ (الانسان ۱۰/۷۶)؛ «ما از قهر پروردگار خود به روزی که [از رنج و سختی آن رخسار خلق] در هم و غمگین است می ترسیم».

باز هم تصویری همراه با خوف و ترس از عظمت پروردگار و روز قیامت، روزی که گویی انسان جان دارد و چهره درهم کشیده و عبوس و غمگین است. دادن حیات و متصف کردن به صفات جانداران به پدیده ها از جالب ترین انواع تصویرسازی در قرآن است.

سید قطب در شرح موضوع چنین می نویسد: یکی از انواع «تخیل» که می توان آن را «تشخیص» نامید، در دادن حیات به مواد جامد، پدیده های طبیعی و حالات درونی نمایان می شود. این حیات گاهی اوج می گیرد و به حیات انسانی در می آید که شامل، پدیده ها و حالات می شود و به همه این اشیا عواطف انسانی و مشغولیت های بشری می دهد. طوری که در این امور با انسان ها مشترک می شود، از آن ها می گیرد و به آن ها می دهد - داد و ستد می کند - در احوال مختلف بر آن ها نمایان می شود و کاری می کند که آنان زندگی را در هر چیزی که چشم آن را می بیند یا حس آن را درک می کند، حس کنند و یا آمادگی، حساسیت، و ظرافت، این هستی انس بگیرند یا از آن بگریزند مثلاً: «این صبح است که نفس می کشد» (التکویر، ۱۸/۸۱)، و «این شب است که حرکت می کند» (الفجر، ۴/۸۹)؛ و یا «این هم شب که در جستجوی روز شتاب می کند، اما نمی تواند به آن برسد» (الاعراف، ۵۴/۷).^{۱۳}

در آیات الهی قرآن مجید نمونه های فراوانی از این تصویرسازی مشهود است. روز قیامت - در آیه ۷ - گویی کسی یا پدیده ای است که شرآن همه را فرا گرفته و هیچکس را از آن گریزی نیست. واژه «مستطیر» می تواند گستردگی و فراگیری آن روز را که شامل همه جهانیان است به خوبی به نمایش بگذارد و باز هم در - آیه ۱۰ - تصویر روز قیامت با انسان عبوس و سخت ترسیم شده که نشان از هول و هراس و سختی دارد. اگر چه الفاظ بسیار محدودند اما حقایق به تصویر کشیده شده بسیار وسیع و عظمت

کلام را می‌رساند.

بدین ترتیب با الفاظی محدود اما تصاویری وسیع و گسترده دلایل قابل قبولی برای ترس ابرار از عظمت پروردگار و آینده‌ای نامعلوم و سخت بیان می‌شود و شنونده به عمق افکار و انگیزه‌های راه می‌یابد.

اکنون صحنه‌های جدیدی به نمایش در می‌آیند و آرام آرام تلاش‌ها به ثمر می‌رسند و ثمره‌ها جلوه‌گری آغاز می‌کنند: ﴿فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ (الانسان، ۷۶/۱۱)؛ «خداوند آنان را از بدی این روز محفوظ داشت و شادی و شادمانی به آن‌ها ارزانی داشت».

آن معبود یگانه‌ای که تحمل رنج‌ها تنها برای کسب رضای اوست با قدرت در صحنه حاضر است و خود محافظت ابرار از آن شرفراگیر و روز عبوس و سخت را به عهده می‌گیرد و به او پناه می‌دهد. و زمانی که قادر متعال محافظ باشد ترس‌ها و رنج‌ها پایان یافته‌اند. شرایط هر چه باشد این جا در این پناهگاه مقام امن، یقین و اطمینان و آرامش است.

این انسان نیک سرشت معبود خود را چنان نزدیک احساس می‌کند که در هر عبادت و حرکت و تلاش خود گویی با شادی و سرور به دیدار دوست می‌رود، هر نمازش معراجی است به کوی او و هر حرکتش شادی و رضایتی است که با همه جان و روح احساس می‌کند و هر روز شیفته‌تر و عاشق‌تر می‌گردد. و اکنون تصاویری بدیع و دل‌انگیز از پاداش‌ها: ﴿وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا* مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا﴾ (انسان، ۷۶/۱۲-۱۳)، «و به [پاس] آن که صبر کردند، بهشت و پریان پاداششان داد. در آن [بهشت] بر تخت‌های خویش تکیه‌زنند، در آن جا نه آفتابی بیند نه سرمای».

در فرهنگ قرآن و در این کلام، واژه‌های چند حرفی چقدر وسعت و عظمت دارند چند آیه به عقب بازگردیم. پایداری، بردباری و طوق بندگی، کندن زمین و جاری ساختن چشمه جوشان، وفای به عهد، ادای نذر، رنج‌گرسنگی و ...

و همه تلاش و کوشش این نیکوکاران تنها در ﴿بِمَا صَبَرُوا﴾ در یک کلام آن هم «صبر» تصویرسازی شده که این واژه صبر چه حکایت‌ها در دل دارد؟! چه دندان‌ها بر جگر فشرده و چه خارها در گلو نگه داشته و چه سوزها بردل نثار کرده است.

اکنون ابرار را چه حکومتی و سروری است! جنت تصویری از سبزی و خرمی و

طراوت و زیبایی و زیباترین و لطیف ترین لباس «حریر» تصویری از موقعیت و مقامی در نزد پروردگار و تخت و بارگاه که نشان از قدرت و ریاست و مکنت در نزد پروردگار و یا در جامعه؟! و یا اریکه هایی که در قلب و دل ها پیا کرده اند و بر آن ها تکیه زده اند.

آنان چنان سرمست و شادند که به عشق معبود و برای کسب رضای دوست سرما و گرمایی نمی شناسند و دائم در تلاشند. تلاشی خستگی ناپذیر، صادقانه، و عاشقانه، تنها به رضای دوست می اندیشند و بس! ﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذِيلًا﴾ (الاسنان، ۱۴/۷۶)؛ «سایه های [درختان] به آنان نزدیک است و میوه هایش [برای چیدن] رام».

در این باغ پرنعمت و با صفا، سایه های رحمت و قرب الهی چنان آن ها را فرا گرفته، که هر لحظه این باران فیض و لطف حق را بسیار نزدیک احساس می کنند و ثمرات این رحمت و عطوفت پروردگارشان چون میوه های چیده شده و لذت بخشی است که کاملاً در دسترس و اختیار آنان است و به هر صورت که اداره می کنند و برای هر کس هر آن چه بطلبند مهیاست و کسی که مطیع و عبد مخلص پروردگار خود گردید همه موجودات عالم می توانند تحت فرمان او باشند و از او اطاعت کنند. اکنون دیگر همه چیز رام و فرمانبردار اوست. و تصرف در طبیعت و فرمانروایی کار اوست.

و باز هم تصاویری دلنشین و شوق آفرین که شاید بتوان گفت دومین مرحله از مراحل سیر و سلوک به درگاه باری تعالی است.

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا* قَوَارِيرٌ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا* وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾ (انسان، ۱۵/۷۶-۱۶-۱۷) «جام های نقره ای بلورین پیرامون آن ها گردانده می شود. جام های نقره ای که با ظرافت تمام اندازه گیری شده اند، و از جام های شراب با آمیزه زنجبیل به آن ها نوشانده می شود».

زنجبیل ماده ای معطر و خوشبوست که طبیعتی گرم دارد. شاید بتوان گفت: نوشیدن شراب زنجبیل با ساقی نامعلوم- فعل مجهول يُسْقَوْنَ- تصویر آفرینی یا نمایشی از عبادت های شبانه، کار و تلاش های روزانه و عشق و شور بی حساب آن عبد نیکوکاری است که اکنون به درگاه معبود راه یافته است. او شراب کافور صبر و بردباری دارد و با شراب زنجبیل عاشق و شیفته است و البته که در جنت و با لباس های حریر حکومت بر قلب ها و استجابت هر لحظه دعاها برای خود جاه و مقامی دارد. و فرشتگان پروانه وار برگرد وجودش می چرخند. مناجات و ندای شبانه و تلاش های روزانه او بر عرشیان

آشناست، شراب زنجبیل در جام های بلور نقره فام که هرگز در دنیا نمونه ای ندارد، بر شور و شوقش می افزاید. و این ظرفیت وجودی اوست که اندازه جام ها معین می کند. گویی او خود آنان را با ظرافت ساخته و پیمانه معین کرده است واژه ها چه زیبا و دقیق و عمیق تصویر می سازند.

نکته جالب در این تصاویر زیبا از حالات ابرار در این مرحله نامشخص بودن ساقی این جام ها- نامجهول بودن فعل یُسقون- می باشد. خواجه حافظ شیرازی چه زیبا سروده است-.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند	و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
بیخود از شعشعه پرتو ذاتم کردند	باده از جام تجلی صفا تم کردند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی	این شب قدر که این تازه براتم دادند
بعد از این روی من و آینه وصف جمال	که در آن جا خبر از جلوه ذاتم دادند
هاتف آن روز به من مژده این دولت داد	که بر آن جور و جفا صبر و ثباتم دادند
این همه شاهد و شکر کز سخنم می ریزد	اجر صبوری است کز آن شاخ نباتم دادند
همت حافظ و انفاس سحر خیزان بود	که ز بند غم ایام نجاتم دادند

شاید دقت در این تصاویر زیبا از شخصیت ابرار بتواند رمز و رازی از معماهای هزار رکعت نمازهای عاشقانه مولا علی علیه السلام در شب یا پاهای متورم از عبادت و اخلاق خوش حضرت زهرا علیها السلام، صبر و بردباری امام حسن علیه السلام و ... «الهی رضاً برضاک» سرور شهیدان در قتلگاه و زیبایی مصائب کربلا از زبان حضرت زینب علیها السلام بر ما بگشاید. آن ها با چشم دل در همین دنیا ملکوت می بینند و چنین سرود عشق می خوانند و دیگران در ملک و سیطره افسون کننده دنیا زندانی و اسیرند.

در مجمع البیان در شرح آیات فوق آمده است: اُبی عالیه و مقاتل گفته اند: [این چشمه] سلسبیل نامیده شده به خاطر این که روان است در راه ها برای ایشان و در منازلشان می جوشد از زیر عرش از بهشت عدن برای اهل بهشت ها. قتاده می گوید: سلسبیل نامیده شده برای آن که آبش مطیع ایشان و هر طور و هر جا که بخواهند مصرف می کنند.

زجاج گوید: سلسبیل صفت است برای هر چیزی که در غایت سهولت و نرمی باشد؛ یعنی: به درستی آن زنجبیلی است که به سهولت و نرمی در گلو وارد می شود». ^{۱۴}

بانوامین در ذیل آیه فوق می نویسد: مشروب اهل بهشت فقط در اسم زنجبیل نامیده شده نه در معنا، آن چه از نعمت های بهشتی به امور دنیوی نموده، برای این است که چیزی از آن مفهوم گردد نه آن که مثل آن باشد و چون نزد عرب زنجبیل مطلوب بوده از این جهت شراب بهشتی را تشبیه به زنجبیل نموده و به آنان وعده داده که در بهشت سیراب می گردید. به مشروبی که ممزوج به زنجبیل است. «ابن عباس» چون در قیامت معارف و اعمال صورت ظاهری پیدا می کند و عوارض حقیقت جوهری می یابد، یعنی: آثار جوهری از آن پدید می گردد. پس کسی که در این عالم آینه و کأس قلبش پرشد از حرارت محبت حق تعالی و اولیاء او در قیامت همین محبت صورت بهتری می گردد و به کاسه ای از آن محبّ را سیراب می گردانند زیرا مادامی که انسان در این عالم طبیعت زیست می کند... که هرآنی طبیعت وی را به طرفی می کشاند ممکن نیست از جام معرفت و محبت سیراب گردد لکن وقتی پرده طبیعت به عقب رفته و علم و معارف به مرتبه شهود تام رسید آن وقت از آن کأس محبت که شاید آیه اشاره به آن باشد سیراب می گردد و ناتمامی آن تمام شود. تشبیه به سلسبیل از جهت فراوانی و جریان آن است که این چشمه ها و نهرها در منزل های اهل بهشت بدون زحمت جاری و دائمی است».^{۱۵}

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مَّخْلُودُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا* وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا* عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (الانسان، ۱۹/۷۶-۲۰-۲۱)؛ «برگرد آن ها پسرانی جاودانی به خدمت می گردند که چون آن ها را ببینی پنداری مرواریدی غلتان و پراکنده اند بر اندام آن ها جامه هایی سبزرنگ از ابریشم نازک و ضخیم و با دستبندهایی از نقره آرایش شوند و پروردگارشان آن ها را شرابی پاک [و پاک کننده از همه کدورت ها] بنوشاند».

و باز هم تصاویری از بزم الهی که زیبا و چشم انداز است به نمایش می گذارد. در اطراف نیکوکاران جوانان زیباروی چون مرواریدهای پراکنده می چرخند. آیا این جوانان [با توجه به واژه مخلدون] در دنیا فرشتگانی زیباروی هستند در تاریکی های شب در بزم های شبانه عبادت و بندگی ابرار حضور می یابند و به پذیرایی از آن ها مشغولند، مروارید که تصویری از درخشندگی زیبایی و سپیدی چهره خدمتگزارانی است آیا در شب و تاریکی آن جلوه بیشتری ندارد؟

وقتی به صحنه بنگری و به تماشای آن بنشین، انواع نعمت ها و سلطنت و بزرگی را

نظاره خواهی کرد. از آن جا که لباس نوعی شخصیت و برخورداری را به تصویر می کشد و در هر بزمی و میهمانی توجه به لباس و زینت آلات از هر امر دیگری بیشتر است. در آن سلطنت و پادشاهی از لباس های حریر متناسب با هر شرایط با رنگ سبز که تصویری از طراوت و سرزندگی و حیات را به ذهن می آورد سخن گفته است. این لباس و زینت نشانه تمکن و شخصیت ظاهری ابرار است که با آن در ضیافت دوست شرکت دارند. و بالاترین کرامت، مهمترین نعمت، شراب طهوری است که مستقیماً و بدون واسطه از پروردگارش دریافت می کنند. این نوشیدنی پاک و پاکیزه قلب و وجود انسان را از آلودگی ها پاک و پاکیزه می گرداند. اکنون این قلب ها آینه هاه پاک و شفافی است که نور جمال الهی در آن جلوه گراست و بس!

نیکوکاری که با شراب طهور به یقین و آرامش رسیده و طوق بندگی الهی برگردن داشت به عهدهایش وفا نمود و با شراب زنجبیل شور و حرارتی یافت و آتش عشق معبود در وجودش شعله ور گردید اکنون پروردگارش خود از آب رحمت و شراب طهور سیرابش می سازد که قطره ای از این شراب طهور کافی است تا ذرات باقیمانده کدورت از وجود او پاک گرداند و با صفا و پاکی دعوت معبود خود لبیک گوید و آن نفس مطمئنه راضیه و مرضیه در کنار بندگان خاص در جنت پروردگارش به میهمانی درآید.

۱. تصویرسازی هنری در قرآن / ۱۳.

۲. همان / ۵۹.

۳. المفردات «راغب» / ۱۱۴، ماده «بیر».

۴. القاموس / ۴۹۸، ماده «بیر»؛ الصحاح، ۲ / ۵۸۸ / «بیر»؛ لسان

العرب، ۳۷۱، ماده «بیر».

۵. تفسیر نمونه، ۲۵ / ۳۴۸.

۶. لسان العرب، ۱ / ۳۷۰، واژه «بیر».

۷. ترجمه المیزان، ۲۰ / ۲۰۰.

۸. تفسیر الکشاف، ۴ / ۶۷۰.

۹. به تفسیر مفاتیح الغیب، ۳۰ / ۴۷۷ «ذیل

آیه ۵» مراجعه شود.

۱۰. ترجمه المیزان، ۲۰ / ۲۱۹.

۱۱. همان، ۲۰ / ۲۰۱-۲۰۲.

۱۲. همان / ۲۰۳-۲۰۴.

۱۳. تصویرسازی هنری در قرآن / ۱۱۴.

۱۴. ترجمه مجمع البیان، ۲۶ / ۱۷۶.

۱۵. مخزن العرفان «بانوامین»، ۱۴ / ۲۴۲.